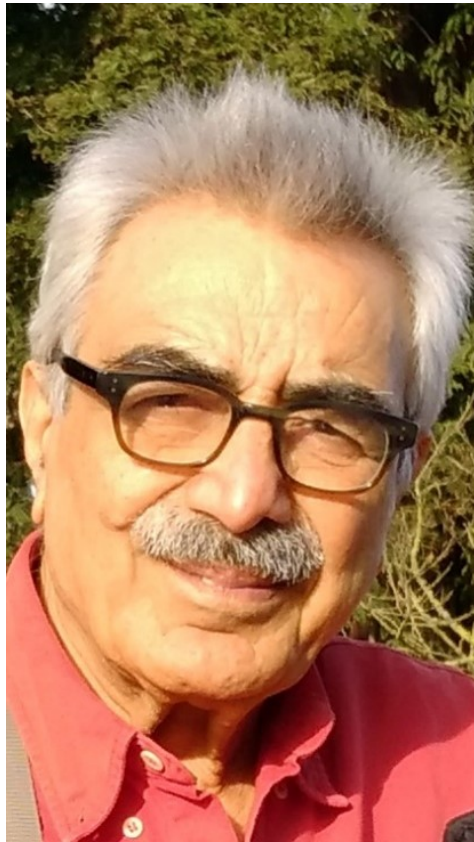


مراسم وداع با پیکر ناصر پاکدامن



در گذشت ناصر پاکدامن
(۱۹۳۳-۲۰۲۳)

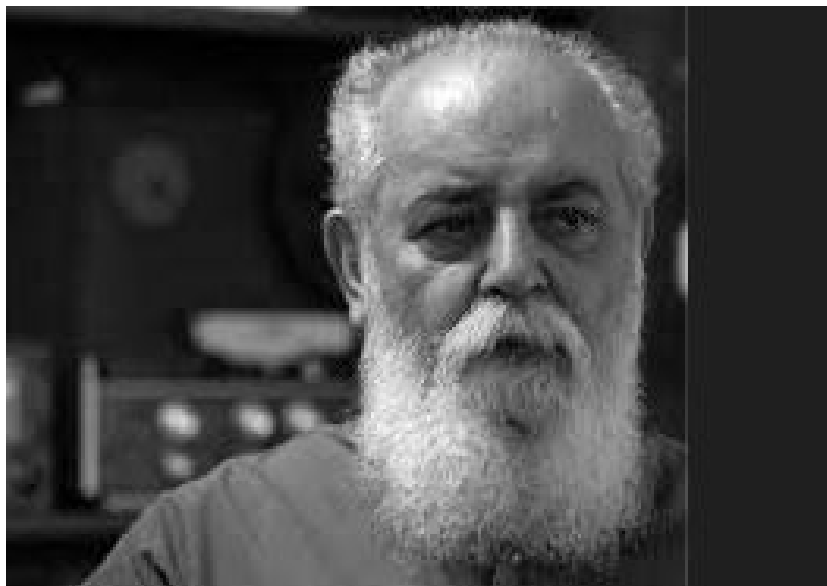
یار و آموزگار گرانقدر ما، ناصر پاکدامن، نویسنده، پژوهشگر و روشنفکر مبارز و فرهیخته، در سحرگاه دیروز، یکشنبه سوم اردیبهشت ۱۴۰۲ (۲۳ آوریل ۲۰۲۳) زیر آسمان گریان پاریس، رخت برکشید و از میان ما رفت.

مراسم وداع با پیکر او، که بنا به خواستش، به آتش سپرده می شود، در روز پنجشنبه هفتم اردیبهشت ۱۴۰۲ (۲۷ آوریل ۲۰۲۳) در ساعت یک و نیم بعد از ظهر در گورستان پر لاشز پاریس برگزار خواهد شد.

خانواده و دوستان

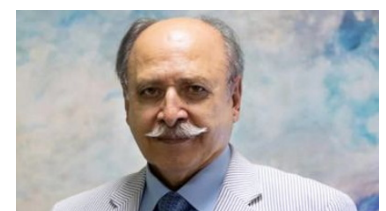
Jeudi 27 avril 2023, à 13h30
La Coupole du cimetière du Père Lachaise
Paris 75020
Métro Gambetta, ligne 3

سایه‌ای که رفت



خسرو پارسا

پس از درگذشت سایه فضای رسانه‌های نوشتاری و تصویری و مجازی پر شد از ده‌ها و صدها مطلب. از اظهاراتی در حد عاشقانه تا مذمت‌های حیرتانگیز. من نه قادرم همه‌ی این مطالب را بررسی کنم و نه نیازی به آن می‌بینم. قلم‌به‌دستان دوست و دشمن حدی و حریمی باقی نگذاشته‌اند. صدها و بلکه هزاران نفر شایسته‌تر از من در حوزه‌ی ادبی و شناخت شعر و موسیقی وجود دارند که پرداختن من را به این مقولات زائد می‌کند. از این‌رو من مایل هستم از فراسوی مطالبی که نگاشته شده نگاهی به کل جریان بیندازم شاید نکته‌ای در آن باشد.



در این مطالب جز پرداختن به شعر سایه، پربسامدترین جدل دور مسئله‌ی چپ بودن و به‌ویژه توده‌ای بودن ابتهاج می‌چرخد و به تبع آن حمایت او از استقرار نظام جمهوری اسلامی. من به برخی از این نکات اشاره خواهم کرد. روی سخن من البته با کسانی که به‌طور هیستریک طرفدار نظام شاهنشاهی و علیه سوسیالیسم‌اند و نیز کسانی که باز به‌طور هیستریک ضد حزب توده هستند نیست. من به خود اجازه می‌دهم که چنین بگویم، چون سابقه‌ی من در مبارزه با رژیم گذشته و نیز در مخالفت با حزب توده پنهان نیست و بنا براین می‌دانم که از این لحاظ برجستگی به‌من نمی‌توان زد و نیز معلوم است که مخالفت با رهبری روحانیون در انقلاب 57 و عوارض آنرا به جان خریده‌ام. روی سخن من عمدتاً با آزادیخواهان و چپ‌هایی است که، ولو انگشت‌شمار، به‌جای کمک به حل تناقضات و فهم مطلب، رویه‌ای پیش گرفته‌اند که به‌نظر من قابل دفاع نیست. توضیح می‌دهم.

برآورد می‌شود که حدود 3 میلیون نفر یا بیشتر در انقلاب 57 شرکت داشتند. نفرت از خفقان رژیم شاهنشاهی و امید به بهبود شرایط زندگی انگیزه‌های اصلی حرکت آنان بود. امروز عده‌ی زیادی از شرکت‌کنندگان در انقلاب زنده نیستند و لازم نیست به کسی توضیح بدهند که چرا شرکت کرده‌اند. عده‌ای از گذشته‌ی کار خود پشیمان‌اند و عده‌ای هنوز پایبند به آن. از چپ و لیبرال تا اسلام‌گرا. گرچه ترکیب این طیف از آغاز تا کنون از لحاظ شدت رنگ‌ها تغییر کرده است، ولی همواره رنگارنگ بوده است. هرکس به جست‌وجوی خواست خود، آزادی، عدالت اجتماعی یا هردو، استقلال از سلطه‌ی بیگانه‌گان، و نیز استقرار نظام اسلامی به طریقی که خود می‌دیدند یا می‌خواستند.

من از جمله‌ی کسانی بودم که با اعتقاد به اتحاد نیروهای چپ، در عین خورسندی از انقلابی که در پیش بود نسبت به روند کلی آن منتقد بودم. جزو به‌اصطلاح نیم‌درصدی‌ها بودم و با شگفتی به هیجان مردمی که سر از پا نمی‌شناختند و رؤیاهای عجیب می‌دیدند می‌نگریستم. برای من رفتن بخش مهمی از چپ زیر پرچم اسلام‌گرایان قابل پذیرش نبود. و از این میان پرچمداری حزب توده و سازمان‌های همسو با آن قابل محکوم کردن بود. حزب توده‌ای که در گذشته تا آنجا که توانست علیه مصدق مبارزه و کارشکنی کرد اکنون پرچمدار رفتن به زیر رهبری اسلام‌گرایان شده بود! و این را نه تنها از عجایب بازی‌های سیاسی بلکه نتیجه‌ی فرمانبرداری و حاکمیت ایده‌ئولوژی بر خردمندی می‌دیدم.

ابتهاج توده‌ای بود. او از جوانی تجسم سوسیالیسم را در حزب توده می‌دید و تا آخر چنین ماند. این تعلق خاطر پایداری نه صرفاً بر مبنای آرمانی بلکه به‌نظر من نوستالژیک هم بود. در آخرین مصاحبه‌اش با روزنامه‌نگار محمد قوچانی او در عین حال که از سوسیالیسم دفاع می‌کند و انتقاداتی را هم به حزب توده وارد می‌داند ولی این تعلق خاطر را کتمان نمی‌کند.

من در جای دیگر با تفصیل بیشتر به مسئله‌ی نوستالژی پرداخته‌ام. نوستالژی سازه نه تنها در مورد حزب توده و باورهایش بلکه حتی در مورد افراد و رفقای قدیمی هم‌حزبی‌اش هم بود. او مانند بسیاری از روشنفکران تراز اول مانند شاملو و نجف دریابندری و شاهرخ مسکوب، کسرای و دیگران به‌معنای واقع کلمه شیفته‌ی مرتضی کیوان بود. شاید پرستش لغت مناسبی نباشد ولی چیزی از آن کم نداشت. شاهرخ مسکوب حتی پس از آن‌که مارکسیسم و حتی مبارزه را به‌کلی نفی کرد خود نتوانست آرام بگیرد و کتابی به اسم «کتاب مرتضی کیوان» نوشت. ابتهاج تا همین اواخر هر بار سخنی از مرتضی کیوان می‌شد، می‌خواند:

□□ □□□□□□ □□ □□□□ □□□□

□□□□ □□□□□□ □□ □□□ □□ □□□□ □□

و به پهنای صورت اشک می‌ریخت. آخر گورستان محل دفن توده‌ای‌ها را تسطیح کرده و سرو کاشته بودند. برای ما که مرتضی کیوان را ندیده‌ایم این‌همه شیدایی عجیب است. قطعاً کیوان انسانی استثنائی بوده، به‌قول سازه ستاره بوده است. به‌قول کسرائی یک اتفاق بود. ولی بسیار خوب این‌همه شیفتگی را در انسان‌های مختلف چگونه می‌توان توضیح داد. او بیشترین سهم را در جلب روشنفکران و هنرمندان به حزب توده داشته است، گرچه سایر فعالیت‌های حزب و نیز جوّ جهانی و شکست فاشیسم که آمال سوسیالیستی را در همه‌ی جهان اعتلا می‌داد نقش عمده‌ای در این گرایش داشته است.

ما ممکن است خود چنین نباشیم. یعنی به این درجه نوستالژیک نباشیم. حتی می‌توانم بگویم به این درجه لطیف نباشیم. هرچه هستیم به‌جای خود. ولی در داوری از این افراد — که هریک از خردمندترین افراد هم بودند — بایستی با تفاهم و مدارا و مهربانی روبرو شویم. اینان افراد کوچکی نیستند. ما بایستی قضاوت خود را نه بر مبنای باورهای خود بلکه بر مبنای رواداری

عمومی استوار کنیم. سایه اهل رفاقت بود. او سالهای سال معاشر
هرروزی شهریار و سپس ایرج افشار و شفیع کدکنی بود. شرح این
رفاقتها در کتاب «پیر پرریانانندیش» آمده است.

نوستالژیک بودن سایه درست در مقابل کسانی که سنت‌گرا هستند در
جهت حرکت به پیش و امید بود. امید محرک اصلی او بود.

□□□□□□ □□□□ □□ □□□□□□

□□□□□□ □□ □□ □□ □□ □□□□□□

...

□□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□ □□□□

□□□□□□ □□ □□□□□□ □□□□□□ □ □□□ □□□□□□

...

□□□□□□ □□□□□□ □□□ □□□ □□□□□□

□□□□□□□□ □ □□□ □ □□□□□□ □□□□□□

من با کسان بسیار از جمله چندین تن از کسانی که در گذشته و حال
توده‌ای بوده‌اند، علی‌نقی منزوی، امیرحسین آریان‌پور، هوشنگ
ابتهاج، پرویز شهریاری و دیگران محشور بوده‌ام. هم آن‌ها گرایش
سیاسی من را می‌دانستند و هم من باورهای آنها را. با این‌همه من
از همه‌ی آنها چیزهایی آموخته‌ام که برایم گرانبها بوده است. در
بحث‌هایی که لاجرم پیش می‌آمد کسی به کسی امتیاز نمی‌داد ولی این
مسئله باعث نمی‌شد که مانند شاگردی در مقابل منزوی زانو نهم.
این مانع تجلیل از فعالیت‌های آریان‌پور در رژیم گذشته که به‌طور
شاخص مبلغ ایده‌های سوسیالیستی به‌خصوص در میان جوانان بود
نمی‌شد. درحالی‌که رژیم سخنگویان اسلامی را تحمل می‌کرد این
آریان‌پور بود که تا تبعیدگاه مازن پرچم را به‌دست داشت.

گاه وقتی دلم تنگ می‌شد پیش سایه می‌رفتم. در زیرزمین یک
ساختمان. شعر می‌خواند. از دنیا و ادب ایران می‌گفت. از علاقه‌اش
به رشته‌ها و حتی فنون مختلف، از این‌که چطور موسیقی را تا این
درجه بدون معلم و صرفاً با شنیدن آموخته است. من از چندساختی
بودن او لذت می‌بردم و از خود ناراضی نیستم که وقتی شعرهای او

— و یا هر شعر خوب دیگری — را می‌خوانم به عالم دیگری می‌روم، و برایم مهم نیست که این شعر یا قطعه‌ی موسیقی را چه کسی و با کدام گرایش سیاسی آفریده است. خیال می‌کنم اکثر افراد هم چنین باشند.

سیاسی بودن غیر از سیاست‌زدگی است. وقتی شما اشعار شعرای بزرگ تاریخ خود را می‌خوانید به احتمال زیاد به این فکر نمی‌کنید که این شاعر مداح چه حکمرانی بوده است. در آن لحظه شعر است، موسیقی است، نقاشی است، فیلم است و نوشته است... که سخن می‌گوید. اگر جز این باشد برای من شگفتی‌انگیز خواهد بود. نمی‌خواهم، و درست هم نیست که بگوییم، که هنر را درک نکرده‌اید. صرفاً تأسف می‌خورم که چرا سیاست‌زدگی، بگوییم سیاست‌بازی و عدم باور به خود این مجال را از ما می‌گیرد. ما نمی‌گوییم هرکه با ما نیست برماست. از هفت میلیارد جمعیت جهان چند نفر مانند ما فکر می‌کنند. بین انتخاب برای فعالیت سیاسی، برای ازدواج و برای تعالی فرهنگ،... تفاوت‌های فاحش است. اگر بدین تفاوت‌ها توجه نکنیم جهان معطل ما نمی‌ماند. این ما می‌یم که جهان را از دست می‌دهیم.

من به تز «هنر برای هنر» باور ندارم. هنری که به هیچ‌یک از احساس‌های مشترک انسانی ما و دردهای مشترک ما نپردازد برایم جذاب نیست. هنری که محتوای قابل دفاع نداشته باشد کششی برایم ایجاد نمی‌کند.

ما از غزل‌های حافظ لذت می‌بریم و کاری نداریم که در چه زمانی و در چه مرحله‌ای از تطور فکری خود آنرا سروده است. بررسی پژوهشگرانه‌ی این ادوار عرصه‌ی دیگری است که کم اهمیت‌تر نیست ولی هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. سایه خود پژوهشگر بود به‌ویژه در مورد حافظ. سال‌های طولانی عمر خود را صرف آن کرد. «حافظ به سعی سایه» حاصل این پژوهش است.

وصفی که سایه از زندان انفرادی و تبعید به‌دست می‌دهد کم‌نظیر است. همدردی او با فرودستان هنگامی که می‌گوید:

این فرش هفت رنگ که پامالِ رقص توست

از خون و زندگانی انسان گرفته رنگ

و این همدردی او با غم‌ها و شادی‌های مردم به‌حدی بود که شعرها و ترانه‌های او را مردم — مردم کوچه و بازار — و نه صرفاً

روشنفکران، میخوانند و نقل می‌کنند.

روی سخن من در این نوشته چپ‌ها و آزادیخواهان هستند. من از شاهنشاه‌پرستان، از کسانی که به‌طور کلی از سوسیالیست‌ها متنفرند انتظار توجه با این مسائل را ندارم، و نه از آنها که به دروغ می‌گویند ساینه فقط کمونیست‌ها را به عرصه‌ی موسیقی آورد، نه از آنهایی که معتقدند حتی اشعار او مبتذل هستند هیچ انتظار عافیت ندارم. من از شاه‌پرست پر ادعایی مانند امیر طاهری که خود را شعر دوست می‌نامد ولی پس از تعریف از شاعرانه‌گی ساینه، برای این‌که دیگران به اشتباه نیفتند یک دشنام سخیف به او می‌دهد و او را به‌خاطر افکارش نیرنگ‌باز و کلک می‌خواند هم انتظاری ندارم. بیچاره این پیرمرد خیال می‌کند هر که سوسیالیست است لابد کلک می‌زند. و بالاخره من از شعرشناس خودگمارده‌ای که مانند مکتب‌دارها در پی تاق و جفت کردن شعرا و پس و پیش کردن و درجه‌بندی‌های خود ساخته و شاگرد اول و دومی کردن آنها است نیز ابداً انتظاری ندارم.

من از چپ‌هایی هم که تلویحاً می‌گویند هر چه چپی در جهان بوده، هر چپی که قبل از اشاعه‌ی افکار دموکراتیک زیسته است، مهدورالدم است نیز علی‌الاصول انتظاری نباید داشته باشم، ولی رفیقانه می‌خواهم به گفته‌ها و نوشته‌های خود و دیگران با نظر رواداران‌تری توجه کنند. ما دنیا را نیافریده‌ایم، نقطه‌ای هستیم از سیر تطور آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی. هر چه قبل از ما بوده است از فرنگی و ایرانی محکوم‌شدنی نیست. قبلاً هم گفته‌ام که تا اواخر قرن بیستم هر چه هنرمند — نویسنده و شاعر و نقاش، ... — در جهان بوده به گفته‌ی ویل دورانت چپی بوده است، سوسیالیست و کمونیست بوده است ولی می‌ترسم زیر تیغ بُرّای داوری کنونی ما هیچ‌یک از آنها تاب نیاورند.

خوب می‌دانم که آنچه نوشته‌ام در هر موقعیت و صورت درست نیست. می‌توان جستجو کرد و خلاف هر نکته‌ای را که نوشته‌ام نشان داد و استثنائاتی ارائه داد. ولی چه حاصل؟ من ادعای جامع و مانع بودن ندارم. تنها و تنها انتقال تجربه می‌کنم. شاید در مواردی مؤثر افتد.

ابتهاج به‌نظر من انسانی فرهیخته، شاعری بسیار توانا و موسیقی‌شناس و معلمی برجسته بود. با آن‌که بسیار نکته‌سنج و باهوش بود از این‌که آن‌قدر به حزب توده ایمان داشت و وفادار بود

خوشحال نیستم، او حتی هشدار هم‌رزم خود کسرائی را در مورد مشاهداتش از شوروی نادیده گرفت، ولی این یک را هم مهم‌ترین ویژگی شخصیت او نمی‌دانم. از آن مهم‌تر به‌صراحت می‌گویم که من برای سکوت نسبی او در مقابل مسائل اجتماعی سال‌های اخیر توضیح و توجیهی ندارم. کسی که می‌توانست از نظر شخصی بهترین موقعیت را داشته باشد ولی در سال‌های آخر در یک زیرزمین می‌زیست، کسی که به‌دنبال منافع شخصی نبود. به زندان افتاد. از کانون نویسندگان به اتفاق به‌آذین و کسرائی ... اخراج شد و شاهد قتل هم‌رزمانش بود. سکوتش را چگونه می‌توان فهمید. نمی‌دانم، ولی این امر صرفاً شامل سایه نمی‌شود. قاطبه‌ی هنرمندان و روشنفکران در داخل ایران در همین وضعیت بوده‌اند جز عده‌ای به‌راستی از خود گذشته که قابل تکریم‌اند. سایه گرچه از خلال شعرهایش و یکی دو نوشته‌ی اخیر در تأیید برخی از مخالفین حکومت موضع خود را آشکار می‌کند، موضعی که پیش از آن‌هم برای محشورین او کوچکترین ابهامی نداشت، ولی برای کسی که می‌توانست بسیار مؤثر افتد به‌نظر من نوعی کوتاهی بود. چرا؟ در چند سال اخیر که او در خارج از کشور می‌زیست و ملاحظات خاصی هم وجود نداشت با آن‌که او کاملاً سالخورده شده بود ولی از انسانی به قامت سایه بیش از این انتظار می‌رفت. او نه تنها سکوت می‌کرد بلکه به‌اشتباه شاید بنا به خصلت مردمی بودن خود به برخی از باورهای غیر علمی مردم دامن می‌زد. من این ایراد بزرگ را به او دارم و از این‌که آن‌را با مهربانی و تساهل به‌عنوان مردمی بودن تفسیر می‌کنم اطمینان ندارم. این ایرادات همچون سایه‌هایی بر سایه می‌ماند. امیدوارم این ابهام را کسانی که خیلی نزدیک‌تر به او بودند و از کم و کیف حالات روحی او باخبرتر بودند، زمانی روشن کنند. بالاخره روزی توضیحی درخور داده خواهد شد. انسان پیچیدگی‌های خود را دارد.

من می‌دانم که کوشش حاکمیت در مصادره‌ی فرصت‌طلبانه‌ی ابتهاج از همین ایراد او نشأت می‌گیرد و همین موضوع نیز، به‌حق باعث رنجش عده‌ای شده است. اما ما نباید مواضع خود را بر مبنای مواضع طرف مقابل تعیین کنیم. خرد ما و بینش و بصیرت ما بیش از نظر کوتاه‌بینانه‌ی آنهاست. طرد روی دیگر سکه‌ی مصادره است.

تا آن زمان که همه‌چیز روشن شود، و هر زمان، یاد شاعر ارغوان یکی از قله‌های رفیع فرهنگ این خطه را، از میدان‌های جنگ دره‌های پنجشیر تا هرجا و هر زمان که زبان و ادب فارسی جایی در زیر آفتاب دارد گرامی می‌داریم.

سایه‌ای که رفت / خسرو پارسا

نقد اقتصاد سیاسی : 26/08/2022

یادمان جان باختگان کشتارهای تابستان 67 و دهه 60

نهادهای چپ و دمکراتیک برگزار می کنند

یادمان جانباختگان دهه شصت

مبارزه، مقاومت و دادخواهی

سخنرانان:

آناهیتا رحمانی، باقر ابراهیمزاده، جلال سعیدی، عصمت طالبی، فریبا ثابت، مژده ارسی، منصوره بهکیش، مینا هاشمی، ویدا رستم علی پور، همایون ایوانی

زینسرموش می کنیم
ز می بخشیم



زمان: شنبه ۹ اکتبر ۲۰۲۱، ساعت ۱۹ به وقت اروپای مرکزی

مکان: کلاب هاوس، اتاق گفت و گوی مبارزه، مقاومت و دادخواهی



chapvademocrat@gmail.com

Clubhouse

دوستان ارجمند

با درود

امسال، شب یادمان جان باختگان کشتارهای تابستان 67 و دهه 60 در زندان های جمهوری اسلامی را همراه با نزدیک به سی انجمن و نهاد دموکراتیک دیگر به صورت مجازی و از طریق "کلاب هاوس" برگزار می کنیم.

به پیوست آفیش دعوت به یادمان را می فرستیم

□ لینک کلاب هاوس: _____

<https://www.clubhouse.com/join/%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF%D9%87%D8%A7%DB%8C-%DA%86%D9%BE-%D9%88-%D8%AF%D9%85%D9%88%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D8%AA%DB%8C%DA%A9/H06Da55R/P>

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران
- پاریس

نهادهای چپ و دمکراتیک برگزار می کند

یادمان جانفشانان دهه شصت

مبارزه، مقاومت و دادخواهی

ز می بخشیم ز سراموش می کنیم

سخنرانان:

آناهیتا رحمانی، باقر ابراهیمزاده، جلال سعیدی
عصمت طالبی، فریبا ثابت، مژده ارسی
منصوره بهکیش، مینا هاشمی
ویدا رستم علی پور
همایون ایوانی



زمان: شنبه ۹ اکتبر ۲۰۲۱، ساعت ۱۹ به وقت اروپای مرکزی

مکان: کلاب هاوس، اتاق گفت و گوی مبارزه، مقاومت و دادخواهی

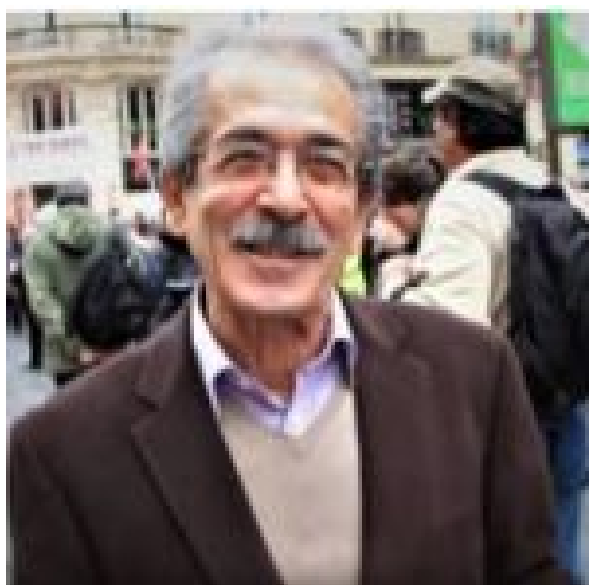


Clubhouse

chapvademocrat@gmail.com



هادی جفرودی ما را ترك گفت



با قر مرتضوی

قلب مهربان رفیق هادی جفرودی در سوم نوامبر ۲۰۱۹ در پاریس از طیش بازایستاد. هادی در چهارم مرداد ۱۳۱۸ در شهر رشت در يك خانواده مرفه دنیا آمد. در دبیرستان اسدآبادی و بعد ادیب تهران تحصیل کرد و دیپلم گرفت. در همین زمان بود که با مسائل سیاسی آشنا شد. بسیاری از اعضای خانواده‌اش به حزب توده ایران گرایش داشتند. او نیز نخست به سوی این حزب روی آورد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد وارد سازمان دانش آموزی حزب توده ایران شد و فعالیت تشکیلاتی خود را در این سازمان ادامه داد. هادی در این باره می‌گوید: “دبیرستان اسدآبادی و ادیب تهران که من آنجا درس می‌خواندم، پایگاه بچه‌های چپ و توده‌ای بود... محیط خوبی بود؛ یک محیط سیاسی مناسب برای جوانان آن دوره. تحت تأثیر حزب توده بودیم و آموخته بودیم که مبارزه کنیم و این مبارزه را در کار روزمره، مثل شعارنویسی و پخش اعلامیه، در شب‌ها به کار می‌بستیم. حزب اگرچه دیگر فعالیت نداشت، ولی اعضای باقیمانده آن در ایران حوزه‌های پراکنده داشتند.”

هادی پس از گرفتن دیپلم از دبیرستان ادیب در سال ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل رهسپار شهر هانوفر آلمان شد و در دانشگاه فنی این شهر ثبت نام نمود. از آنجا که سودای جهانی دیگر در سر داشت، رشته فنی را رها نمود و در شهر مونیخ در رشته فلسفه ثبت نام کرد.

هادی از بدو ورود به شهر هانوفر وارد صفوف کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) شد و با تمام نیرو در فعالیتهای مبارزاتی و فرهنگی کنفدراسیون فعال گردید. با اوج اختلافات در جنبش کمونیستی ایران و شدت گرفتن اختلافات نظری بین رهبری و کادرها و اعضای حزب توده ایران، هادی جفرودی در کنار معترضین به حزب توده قرار گرفت. او همراه و همسو با رفقا فروتن، قاسمی و سغائی در بنیانگذاری سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان نقش پُر رنگی داشت. عضو هیئت تحریریه نشریه توفان و همچنین عضو رهبری سازمان توفان گردید.

هادی در سال ۱۳۴۷ دست از تحصیل کشید و برای پیاده کردن نظرات سیاسی خویش در میان توده‌های مردم کشورش، به ایران بازگشت. وی با حوصله و گام‌های آهسته ولی با عزمی راسخ در سازماندهی نیروهای مترقی در مبارزه علیه رژیم شاه همت گماشت. در همین رابطه در سال ۱۳۴۹ به تور گشتی‌های ساواک گرفتار آمد. بازداشت شد و در دادگاه به ده سال زندان محکوم گردید.

هادی در زیر شکنجه‌های ساواک ایستاد و هرگز به افکار و اندیشه‌های کمونیستی‌اش پشت نکرد. او با اوج گرفتن مبارزات مردم ایران در روزهای انقلاب، از زندان رژیم آزادی‌کش شاه آزاد گردید و دگربار در میان مردم به مبارزه در راه اهداف انقلابی خویش ادامه داد. هادی از زمانی‌که وارد صفوف حزب توده گردید تا زمان مرگ، در نوامبر ۲۰۱۹ در راه آرمان‌های کمونیستی‌اش دست از مبارزه بر نکشید.

هادی اعتقاد داشت برای ساختن ایرانی آباد و آزاد، برای عدالت اجتماعی باید کمونیست‌های ایران متحد گردند و حزب واحد کمونیستی ایجاد کنند. فرقه‌گرایی و مبارزه جدا از هم راه به جایی نخواهد برد. و بهمین دلیل بود که دست به تشکیل سازمان "پیوند در جهت وحدت کمونیست‌های ایران" زد و در این راه فعالیت نمود.

- فقدان رفیق هادی عزیز را به خانواده، دوستان و هم‌زمانش تسلیت می‌گویم.

نامش جاودان و راهش پر رهرو باد.

گزارش نشست یادمان به خون خفتگان در پاریس 28 سپتامبر 2019

یادمانی برای حافظه تاریخی، با تجلیل از مبارزه
به خون خفتگان

طرح هر روایتی، از این شب طولانی چهل ساله، دردناک است. اما در سایه روشن هر یک از این شب‌ها، داستان امیدی نهفته است، امیدی نشئت گرفته از خون جان باختگان. جان باختگانی که در امتداد شب، سوسوی امید را بسان جرقه‌های نور که به آینده روشنائی میداد، بارور کردند. پیکرها بر خاک افتادند تا ایده‌ها و اندیشه‌ها زنده بمانند...

حفظ حافظه تاریخی، در روزگاری که هنوز عرق پیراهن رفتگان خشک نشده، کسانی در تلاشند تا مَهر خاموشی بر آن زنند، اهمیت بایسته‌ای دارد.

یادمان‌هایی که در گوشه و کنار جهان، برای بزرگداشت یاد زنان و مردانِ به خون خفته سال‌های حکومت اسلامی برگزار می‌شوند، گرچه سهم اندکی در بازگوئی تلاش و مبارزه آن رفتگان دارند، اما، نقش اصلی آن حفظ حافظه تاریخی است که نشان دهیم به رغم تشبثات گماشتگان رنگارنگ حاکمیت اسلامی، نمی‌توان بر این خون‌ها آب فراموشی ریخت. و نمی‌توان این جنایت‌ها و عملکرد ارتجاعی و خونخوارانه سران جمهوری اسلامی را از یاد برد. باید با برگزاری همین یادمان‌ها... حافظه این چهل سال جنایت را به حافظه جمعی تبدیل کرد که برای آیندگان بماند و نیز نوجوانان کنونی را از آن چه در

میهن شان گذشته آگاه سازد. باشد که روزی به کار دادخواهی از قربانیان این جنایت ها مدد رساند.

روز شنبه 28 سپتامبر 2019، پاریس شاهد برگزاری بیست و چهارمین یادمان "قربانیان" کشتارهای بیش از چهل سال سرکوب و زندان و جنایت جمهوری اسلامی بود.

یادمان، با زدن پُلّی به تاریخ شروع شد و کاظم شهریاری با تکیه بر حفظ حافظه تاریخی با خواندن چند شعر، گوشه هایی از فعالیت های "انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران-پاریس" را باز گو کرد. در بخشی از آن آمده است:

«در این بیست و چند سال گذشته، انجمن با امکانات محدود خود از همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، از همه کسانی که به خاطر عقیده و مذهب و اعتقادات شان مورد آزار و شکنجه و و تعقیب قضائی و امنیتی قرار گرفته اند، دفاع و حمایت کرده

در این راه کوشش کرده ایم با انجمن ها و تشکلات مترقی و به ویژه فعال در امور انسانی و حقوق بشر همکاری کنیم.

در سال های گذشته، به مناسبت تجلیل از فرهنگ مترقی، و به مناسبت سالگرد قتل های موسوم به "زنجیره ای" یادمان های ویژه برگزار کرده ایم

ما در دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی هیچ اولویتی قائل نبوده و از همه زندانیان دفاع کرده و در شرایط خاصی، برای حمایت از کسانی که به جمهوری اسلامی "نه" گفته و می گویند، تظاهرات و گردهم آئی برگزار کرده ایم»

« این مبارزه، از مبارزه بی وقفه برای لغو حکم اعدام جدا نیست. ایران اسلامی قهرمان اعدام و شکنجه در جهان است

سازماندهی فعالیت های انجمن، بدون همیاری و همکاری و حمایت شما عزیزان و آزادی خواهان، امکان پذیر نیست. ایران، شاهد فعالیت های زنان و مردانی ست که در گوشه و کنار کشور برای احقاق حقوق خود بپا خاسته اند. از زن و مرد، دانشجو و کارگر، معلم و روزنامه نگار، نویسنده و رنجبر، بازنشستگان، همه با مبارزات حق طلبانه و تلاش های آزادی خواهانه حکومت اسلامی را نشانه گرفته اند. این مبارزات و مقاومت ها به اشکال مختلف در سراسر کشور، از خراسان تا

مازندران، از بلوچستان تا خوزستان، از فارس تا آذربایجان، از اصفهان تا کردستان را فراگرفته است...»

مهدی اصلانی از جان به دربرندگان زندان های وحشت در تابستان 67، با زبانی شاعرانه، از آن روزهای سیاه، از آن روزهای شکنجه و "زندگی در تابوت"، از آن لحظات اعدام ها و رفتن های بی بازگشت هم زنجیران خود یاد کرد و بر اهمیت حفظ این حافظه تاکید فراوان کرد. او در پایان سخن اش، فیلم کوتاهی را که به یادزنده یاد جلیل شهبازی، هم بند مبارزش همراه با ترانه مورد علاقه آن به خون خفته تهیه کرده بود، پخش کرد. زنده یاد شهبازی در سال 58 دستگیر شده بود و در اولین روز "چپ کُشی" مقابل هیئت مرگ قرار گرفت و با نپذیرفتن نماز اجباری، روزهای پیاپی شلاق خورد تا روز 7 شهریور با شیشه شکسته، رگ هایش را زد...

او به تلاش هایی اشاره کرد که قلم شان نه در جهت محکوم ساختن جنایت ها، نه در یادآوری این جنایت ها و ریشه یابی آن، بلکه توصیه بر فراموشی به حرکت در می آید، گفت که وظیفه ماست تا جوانان و نسل های آینده را از آن چه در سال های حاکمیت جمهوری اسلامی، به ویژه سال های 60 و اوج آن تابستان 67 گذشته است، آگاه سازیم.

سپس نوبت به هنرنمایی به یادماندنی شیرین مهربد و مجید کاظمی رسید. شیرین مهربد بیش از 5 سال از بهترین سال های زندگی یک جوان را در زندان های جمهوری اسلامی گذرانده و شاهد زنده ی، صدها جنایت در این سیاهچال ها بوده است و او با بازگوئی صفحه هایی چند از این اوراق سیاه جنایت های جمهوری اسلامی، با همراهی گیتار مجید کاظمی ترانه هایی به یاد زندگی و در تجلیل از زندگی دوستانش در زندان ها اجرا کرد. ترانه ای نیز به امید و تلاش اختصاص داده بود. برنامه هنری این دو هنرمند شایسته با استقبال گرم و تشویق چنددقیقه ای ایستاده ی حاضران مواجه شد.

برنامه یادمان به سپاسگذاری از گردانندگان این شب به یادماندنی و با تقدیم گل به آنان و تاکید بر مبارزه برای محکومیت جمهوری اسلامی به اتهام جنایت علیه بشریت و نیز مبارزه برای لغو حکم اعدام خاتمه یافت. نماینده "انجمن" همچنین، از همه دوستانی که در تدارک برنامه، تهیه و چاپ آفیش ها و مدیریت فنی آن شرکت داشتند، تشکر کرد.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران- پاریس

adpoi@yahoo.com

یادمان جان باختگان 41 سال
کشتار و اوج آن در تابستان 136
7

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران (پاریس) برگزار میکند :

یادمان جان باختگان ۴۱ سال کشتار و اوج آن در تابستان ۱۳۶۷ شعله های یادها و فریادها



یاران ناشناخته ام
چون اختران سوخته
چندان به خاک تیره فرو ریختند سرد
که گفתי
دیگر، زمین، همیشه، شبی بی ستاره ماند
احمد شاملو

برنامه : سخنرانی مهدی اصلانی
با هنر نمایی شیرین مهربد و مجید کاظمی
گرداننده برنامه کاظم شهریاری

زمان : شنبه ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۹ ساعت ۱۹/۳۰

مکان : Bourse du travail, Salle Eugène Hénaff

29 Boulevard du Temple, 75003 Paris

Métro : République ou Oberkampf

یادمان

شعله های یادها و فریادها

“یاران ناشناخته ام

چو اختران سوخته

چندان بخاک تیره فرو ریختند سرد

که گفتی،

دیگر، زمین، همیشه، شبی بی ستاره ماند"
احمد شاملو

سرکوب، زندان، شکنجه و کشتاری که از نخستین روزهای حاکمیت شوم رژیم جمهوری اسلامی در سراسر ایران برقرار شد، همچنان ادامه دارد و روزی نیست که فریاد دادخواهان در بستری از خون و شکنجه خفه نشود... "جمهوری اسلامی" حکومت ترور و اختناق، جهل و زور، حکومت استبداد و زندان و شکنجه و ... است.

در این چهل و یک سال، هیچ گروه از مردم از تیغ سرکوب و کشتار در امان نمانده، حکومت اسلامی کوشیده فریادهای آزادی خواهی را در هر گوشه ایران از شمال تا جنوب، خاور تا باختر ایران، با سرنیزه خاموش کند، اما اراده زنان و مردان آزادی خواه و عدالت طلب را نمی توان با توپ و تانک درهم شکست. گروه های اجتماعی و مدنی در هر گوشه ای از این خاک زخم دیده، برپا می خیزند و حق خود می طلبند.

"جمهوری اسلامی" نه فقط مبارزان، بلکه گروه هایی از مردم و دگراندیشانی را که عقیده و اعتقادی غیر از "دکترین مذهبی" حاکم داشتند، به سخت ترین روشی تنبیه و مجازات کرده، از ادامه تحصیل و کار آنان جلوگیری کرده و ایران را به صورت زندانی بزرگ با آسمان باز غم رده تبدیل کرده است.

با یاد به خون خفتگان، صدای زندانیان زن و مردی را که در روزهای اخیر به زندان های طولانی محکوم شده اند، بازتاب داده، خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران می شویم.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس، یادمان جان باختگان این همه کشتار و زندان و اوج آن کشتار تابستان 1367 را با یادآوری دادخواهی بازماندگان برای به محاکمه کشاندن رژیم اسلامی به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت، برگزار می کند:

با سخنان مهدی اصلانی و هنرنمایی شیرین مهربد و مجید کاظمی

و گردانندگی کاظم شهریاری

شنبه 28 سپتامبر 2019، ساعت 19.30، 29 بلوار تامپل

Bourse du Travail, Salle Eugène Henaff, 29 Bd. Du Temple

Paris 75003

Oberkampf یا Metro : République

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس
adpoi@yahoo.com